

کمال‌الدین بهزاد بزرگترین نقاش دنیای اسلام

علی‌اصغر شیرازی*

مریی دانشکده هنر، دانشگاه شاهد

چکیده

کندوکاو در زندگی و شخصیت هنرمندانه بویژه احوال هنرمندانی که پایه‌های اصلی هنر گذشته این سرزمین را تشکیل داده‌اند، ضروری است. غفلت، اهمال، سستی و گاه تنگ‌نظریها در این مهم باعث شده است که حقایق آشکار و نهان روح و اندیشه هنرمندان دستخوش سطحی‌نگریها و ارائه شرحی گذرا و شتابزده از زندگی ایشان شده و حق آنها تفسیح گردد. به همین دلیل با توجه به هوای عمر هنر در این سرزمین، پرداختن دقیق به شرح زندگی و شخصیت ایشان و جستجو در آنها لازم است. باقرایی، تحقیق گسترده و تلاش در نمایاندن زوایای نهان و تاریک زندگی شخصیت‌های هنری ایران در گرو اعتماد به تاریخ و جستجوی عمیق در آن است و دل خوش کردن به تحسینها، سطحی‌نگری خواهد بود. از خیل عظیم هنرمندان، استاد کمال‌الدین بهزاد را می‌توان نام برد که تکامل نگارگری ایران از او آغاز می‌شود. اما زوایای مخفی زندگی و شخصیت او ناشناخته است و ما به تحسین تعدادی اندک از آثار باقیمانده از او تعریف این و آن بسنده کرده‌ایم.

در این تحقیق با بررسی‌های تاریخی، وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر دوران او سعی در یافتن پاسخ بعضی پرسشها خواهیم داشت.

کلیدواژگان: زندگی‌نامه بهزاد، استادان بهزاد، حامیان بهزاد.

۱- مقدمه

کمال‌الدین بهزاد اگر چه مورد حمایت امیران زمانه خویش است اما از ورای یادگارهای بجای مانده از خلاقیت بی‌همانش می‌توان پی برد که او هرگز ایمان هنری‌اش را به بهای خوش آمد امیری یا سلطانی فدا نکرده و دل به نقش بارگاه سلاطین و زر و زور ایشان نسپرده است. دیده است، آنچه را سزاوار دیدن بوده و کشیده است، آنچه را که لازمه کشیدن بوده است [۳]. شاید یکی از دلایلی که باعث شد در پایان عمر با فقر و تنگدستی، عمر را بگذرانند همین باشد. البته روحیه و تربیت دینی او را در زمان یتیمی‌اش که تحت نظارت و سرپرستی میرک نقاش حاصل شده است، نباید ندیده گرفت. او برای هیچ نیندوخت تا ایام پیری را براحتی سپری کند.

قدر مسلم، آنچه ضروری است تا بدانیم، این است که تفکسر و اندیشه و راه او چه بوده است، همانهایی که در تعداد آثار انگشت شمار او مشخص است و اینکه کدام اثر از اوست یا نیست چندان

روح پرتلاطم بهزاد از ستین کودکی و در دوران یتیمی شکل می‌گیرد و با حضور در مجامع علمی، فرهنگی^۱ و هنری دربار، در جوانی ظهور می‌یابد. به همین علت علاقه به انسان و تمایش رنج او را باید در گریز از زوایای نامطلوب رسم و رسوم شاهان، زندگی درباری و ظلم و ستم مخفی در رویه‌ای از زوق و برق و حکومت داعیه‌دار دینداری^۲ و فرهنگی، جستجو کرد.

* نویسنده مسؤل مقاله: negarchj-art@shahad.ac.ir

۱. انجمنی که امیر علیشیر نوایی دایر کرده بود افراد متمایزی یوده‌اند... [۱]، ص ۲۲۸.

۲. بایسنغر میرزا مشروب خوار بود و از فرط میگساری از بلندی سقوط کرد و مرد [۱، ص ۱۴۹]، «بایر» در کتاب خاطراتش می‌نویسد: سلطان حسین میرزا مشروب خوار بود و... [۱، ص ۱۴۹]. محمد جوکی پسر شاهرخ نیز در شرابخواری اسراف می‌کرد و او نیز زود مرد [۲، ص ۸۶].



مستلزم فهم عمیقتر است (برای مثال منطق الطیر عطار یا بوستان سعدی).

۴- نگاره‌های (معمولاً دو صفحه‌ای) مستقل از متن، که صحنه خیالی را می‌نمایانند (مثل، بارگاه سلیمان و بلقیس) یا برداشتی خیالی از یک رویداد واقعی حال یا گذشته (شکل ۱) [۴، ص ۸۱]. بی‌شک حضور در یک محیط خردمندانه، دربار سلطان حسین میرزا، بر اندیشه و هنر «بهزاد» تأثیرات شگرفی گذاشت و باعث شد با ارائه آثاری با نگرش عمیق و نوین راه شهرت خود را در همان ایام جوانی بگشاید. محقق و دانشمند فرانسوی «ادگار بلوشه» ناچار به اقرار است: «آن هنرمند که این تصاویر را پدید آورده است، صنعتگری بوده است دارای مهارت بسیار و استادی فوق‌العاده» و در حقیقت همین مهارت و استادی بود که نام او را

محل منازعه نیست، اگرچه موارد مذکور می‌تواند نظریه‌های جدیدتر و زوایای نامشکوفی را ارائه کند.

معیارهای هنری و ارائه شخصیتی مستقل با اندیشه و تفکری نوین از خلال آثار بهزاد هویداست و به شیوه امروزی نقد، می‌توان دنبال انگیزه و تفکر هنرمند بود. او می‌کوشد از وقایعی که بر انسانها می‌گذرد و شأن انسان را که در زیر چرخهای حکومتها له شده است، پرده بردارد؛ به جای فرار از واقعیات زندگی عصر خویش و تن آسایی در دربار و بهره‌گیری از همه مواهب، شخصاً به پرداختن واقعیتها و روایت حقایق پردازد.

«بهزاد» با ایمان و آگاهی که به این واقعیتها و مظلومیتها دارد و با دیدی عمیق و متعهدانه به روایتگری زندگی انسانها می‌پردازد. «عبادالله بهادری» در یک بررسی کارشناسانه، مجموعه آثار



شکل ۱ ساختن مسجد جامع سمرقند، نگاره دو صفحه‌ای منسوب به بهزاد

در زمان حیاتش چنان بلند آوازه کرد که علاقه به جمع‌آوری آثار او سبب شد تا بقول «آرنولد» هیچ امضایی به‌اندازه امضای او مورد جعل و تقلید واقع نشد «و همین نکته بود که خیلی زود در هند و عثمانی و بخارا و تبریز و اصفهان همه جا آثار او خریداری، جمع‌آوری و حتی تقلید و مورد تبع واقع گشت» [۵، ص ۷].

او که احساس و تعقل را به طرز ظریف و هنرمندانه متعادل ساخته است محتوای انسانگرایی، قالب هم‌شأن و هم‌نسخ و

«بهزاد» را از نظر موضوع به چهار گروه تقسیم کرده است:

- ۱- چهره‌ها یا رویدادهای واقعی و زنده؛
- ۲- بازنماییهای وقایع تاریخی بر اساس گزارش معاصران و آمیخته با خیالپردازی؛
- ۳- تصاویر مربوطه به کتب که خود دو دسته‌اند: قطعات دارای داستان مشخص (مثل داستانهای خمسه نظامی) و قطعات عرفانی که خط داستانی مشخص نداشته و تفسیر و انتقال موضوع آنها

خواهد شد، حسادت مدعیان دیگر را باعث شد تا شاهزاده «سام میرزا» ظاهراً به عمد نام او را از قلم بیندازد.

سؤال اینکه با توجه به همکاری ممتد «بهزاد» با سردمداران فکری و حاکمان بزرگ زمانش و اعتبار و حرمت و ارزشش نزد ایشان، دچار چنین وضعیتی می‌گردد. همچنین در بعضی از مقاطع زندگی «بهزاد» نیز اطلاعات مختلف و ناقصی وجود دارد، وضعیت زندگی او بعد از «مرگ سلطان حسین میرزا» وضعیت او در زمان «محمد خان شیبانی» از سال ۹۱۳-۹۱۶ ه. (۱۵۰۷-۱۵۱۰ م.) و زمان رفتن او به تبریز یعنی از سال ۹۱۸-۹۲۸ ه. (۱۵۱۲-۱۵۲۲ م.) که ریاست کتابخانه سلطنتی «شاه اسماعیل» را در تبریز به دست می‌گیرد از این جمله‌اند. در این تاریخها محل زندگی او مشخص نیست عده‌ای او را در هرات می‌دانند و عده‌ای در تبریز و عده‌ای رفت و آمد بین این دو شهر را نیز بر شمرده‌اند.

اما باید اشاره کرد که وضعیت تاریخ‌نگاری و تذکره نویسی از دوره‌های قبل از «بهزاد» بسیار رواج داشته است.

تاریخ‌نگاری ایران دستاوردهای گسترده و متنوعی دارد از تاریخ‌نگاری سیاسی که بگذریم که به اندازه فراوان از آن بهره‌مندیم اما در پاره‌ای دیگر از علوم انسانی به لحاظ بعضی شرایط منابعی را پدید آورده‌اند که هنر نگارگری از آن جمله است. کتاب‌آرایی که هنرهای خوشنویسی و نگارگری و تذهیب و تجلید و گاهی تشعیر را در ذیل خود دارد، هنرهای تجسمی ما را تشکیل می‌دهد و از سده هفتم ه. ق. رشد فزاینده‌ای دارد (۶، ص ۱۶). در دوره‌های قبل سنت خوشنویسی و تذهیب که بیشترین ظهور خود را به واسطه «قرآن کریم» داشت، مورد توجه تاریخ‌نگاران بوده است. چون علی‌الاصول خوشنویسان که خود کاتبان حکومت بوده‌اند وضعیت تاریخ خوشنویسی و تذهیب و سایر هنرهای وابسته به کتاب‌آرایی را به رشته تحریر درآورده‌اند.

«در میان هنرمندان، خوشنویسان در صدر قرار داشتند که نشانه مقام والای آنان نزد فرمانروایان بود، نقاشان نیز پیش از تذهیب‌کاران جای داشتند هر چند همیشه این ترتیب رعایت نمی‌شد. چه بسا که یک نقاش نام خود را بعنوان «تذهیب‌کار» در زیر یک تصویر ثبت می‌کرد، حتی در مواردی که هیچ تذهیبی در تصویر به کار نرفته بود، نقاش با اتخاذ عنوان «تذهیب‌کار» منزلت خود را بالاتر می‌برد. دیگر اینکه اهمیت نسخه‌نویسی و شرایط فراوان کار، آنچنان بود که باعث شده بود این رتبه‌ها برای خوشنویسان و سایر هنرمندانی که امر تهیه کتاب را داشتند فراهم شود تا برای نقاشان، چنانچه مثلاً «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» در

ملازم با آن را در تاریخ نقاشی ایران ارائه کرد. به همین علت هیچگاه ارزش و برداشت معنوی از مضمون داستانها و روایتها را فدای توصیف و ارائه یک تصویر با تزئینات و روشهای معمول و مورد نظر سفارش دهندگان و خوشایند ایشان نکرد. او با تأکید بر معنای مکتون در اعمال آدمیان و روابط آنها و ... می‌کوشید تا واقعگرایی‌اش را با بیان مفاهیم عمیق درآمیزد. البته این کوشش در تصاویر مربوط به متون عرفانی و اخلاقی بارزتر است. تفکر و اندیشه‌ای که در سطور فوق اشاره شد و در آثار او مشاهده می‌کنیم، تا قبل از آن دیده نشده است. حتی تک‌تک تصاویرها و تک‌چهره‌های مانده از «بهزاد» نشاندهنده شخصیت آنهاست، آدمهای زندانی و اسیر و امرا و حکام هیچ یک به هم شباهت ندارند و هر کدام به چیزی می‌اندیشند.

بدین سبب شناخت محیط، تاریخ زندگی، تربیت، سرگذشت و عصر بهزاد برای فهم دقیق تفکر و اندیشه‌ها و گرایشهای او که در آثارش متجلی شده ضروری است.

۲- سرگذشت بهزاد از خلال آثار تذکره

نویسان

با توجه به شهرت فراوان «بهزاد» از همان ایام جوانی تا زمان مرگ و تا بعد از مرگش، باید بیشترین مقدار اطلاعات از او وجود داشته باشد اما جز تعدادی انگشت شمار تذکره که اطلاعات آنها گاه از چند سطر تجاوز نمی‌کند، مدارک دیگری نداریم. در صورتی که تاریخ‌نگاران مشهوری را در «عصر بهزاد» و چندی بعد از او، داشته‌ایم که از آنها می‌توان به تعدادی همچون: خوانند میر، امیر علیشیر نوایی، قاضی میر احمد منشی، حیدر میرزا دوغلات و دوست محمد هروی، اسکندر بیگ منشی و ... اشاره کرد. اما از آنها اطلاعات لازم در مورد بهزاد در دست نیست حتی در تاریخ تولد او نیز اختلاف است.^۱

هنرمندی چنین ارزشمند، فرزانه و اندیشمند در نظر تاریخ‌نگاران همعصر خود مورد کم لطفی قرار گرفته است و تاریخ‌نگاران و تذکره نویسان هیچکدام نقش تاریخی خود را در مورد او بدرستی ایفا نکردند. تذکره نویسان تحت سلطه تا آنجا پیش رفتند که حتی نام او را از قلم انداختند. از آن جمله دسیسه‌ها و توطئه‌ها در محیط زندگانی او و دلایل دیگر، که به آن اشاره

۱. تاریخ توند او از ۸۴۰-۸۷۰ ق. در منابع مختلف آمده است.



تصنیف جد نامدارش «میر خوانده» را تلخیص و مطالب جدیدی بر آن افزود و آن را «خلاصه الاخبار» نامید و در پایان آن شرح کوتاهی درباره چهار نگارگر و چند تن از مهندسان و صنعتگران نوشت. «خوانده میر» سی سال بعد، این بخش کتاب را با تفصیل بیشتری نگاشت و تاریخ بزرگ «حیب السیر» را پدید آورد. او در این فعالیت اثر نیز از نقاشان و هنرمندان عصر خود همچون «بهزاد» که در کتابخانه «سلطان حسین میرزا» کار می‌کردند نام برده است [۷، ص ۱۰۱].

با این شرح و دلایلی که ذکر شد، اطلاعات کمی در مورد «بهزاد» وجود دارد. تاریخ ولادت او را ۸۴۰-۸۷۰ ه. ق. (۱۴۴۷-۱۴۷۷ م.) ذکر کرده‌اند اما در تاریخ وفات او ۹۴۲ ه. ق. (۱۵۳۵-۱۵۳۶ م.) اختلافی نیست و همه تذکره‌نویسان به همین تاریخ آورده‌اند. اما در محل دفن او باز اختلاف است، در هرات یا در تبریز. شهرت «بهزاد» می‌تواند از دلایل عمده در این امر باشد، او که در جوانی سریعاً به شهرت رسید و تحت توجه «امیر علیشیر توبی» و «سلطان حسین میرزا» قرار گرفت باعث حسادت بسیاری گردید (شکل‌های ۲ و ۳). او که به واسطه شهرتش حکم ریاست کتابخانه‌های سلطنتی سه پادشاه را از چنگ خوشنویسان بیرون آورده بود، محل منازعه بسیاری از افراد گردید. از سوی دیگر «بهزاد» یا به قدرت رسیدنش، تمام هم و غم خود را در تربیت نقاشان مصروف داشت. تغییر سبک تیموری و هرات اول برای ایجاد تحولی جدید و شگرف با به قدرت رسیدن او و آموزش‌های لازم و تربیت نیروها و گسیل امکانات فراهم گردید، این مهم را نباید از نظر دور داشت. همه این امکانات فراهم شد تا او بتواند تحول و تجدید حیاتی (رنسانسی) در نگارگری هرات ایجاد کند.

این تغییر و تحول مهم، ۲ نقطه ثقل و اتکال لازم داشت که او هر دو را داشت، یکی امکانات مالی و حمایت‌های لازم که از سوی «سلطان حسین میرزا» و دیگران انجام می‌شد و دوم در اختیار داشتن نیروهای انسانی مورد نیاز برای آموزش و تربیت و جهت‌دهی اندیشه‌هایش.

«بابر» در کتاب خود به نام «خاطرات» طی چند هفته‌ای که در هرات اقامت داشته می‌نویسد:

در تمام جهان شهری چون هرات به هنگام فرمانروایی «سلطان حسین میرزا»، وجود ندارد، با تدابیر و کوشش‌های این سلطان، بر

شهر تبریز شهرک علمی را بنا کرد که گنجایش شش تا هفت هزار دانشجو داشت و کتابخانه آن دارای شصت هزار جلد کتاب در زمینه‌های علوم، تاریخ و شعر و یکهزار جلد قرآن به خط مشهورترین خوشنویسان بود... «خواجه رشیدالدین» به قصد بقا و دوام آثار متعدد دینی و تاریخی خود تسهیلاتی در اختیار کسانی که می‌خواستند از آن آثار نسخه‌برداری کنند قرار می‌داد و علاوه بر آن مقرر کرده بود که هر سال یک نسخه از آثار عربی و یک نسخه از آثار فارسی او به یکی از شهرهای اسلامی اهدا گردد. انتخاب خطاطان و نسخه‌برداران با دقت بسیار انجام می‌شد [۷، ص ۱۰۰].

اهمیت نگارش کتب و کتاب‌آرایی در کتابخانه‌های دیگر حکمرانان، مثل کتابخانه‌های فرمانروایان تیموری در تاریخ آمده است. اهمیت و ارزش خطاطان تا آنجا بود که کار هنرمند نقاش پس از پایان کار خوشنویسی، آغاز می‌شد. اهمیت شاعران و خوشنویسان چنان بود که اخبار و روایاتی از جوایز و بخشش‌های کلان اهدا شده به ایشان، در تاریخ آمده است اما به بر خوردار شدن نگارگران از این گونه جوایز و صله‌ها سخنی در میان نیست.

هنرمندان خوشنویس که جزئی از تمدن اسلامی به شمار می‌رفتند در حیات فرهنگی مقام والایی کسب کرده بودند. این گروه علاوه بر خدمات دیوانی در حکومت، استنساخ کتابهای خطی را به عهده داشته و مورد تکریم و حمایت بودند؛ بنابراین اسامی ایشان در تاریخ ضبط است. آنها عموماً ریاست کتابخانه‌ها، سرپرست کاتبین یا وزیر بودند اما نقاشان و گاه معماران گمنام بودند. از این رو خطاطان بعد از نگاهستن متن، محلی را برای نقاشی گذاشته تا نقاشان آن را مصور نمایند و گاه متنی که سالها نوشته شده بود نقاشان جای خالی آن را پر می‌کردند اما «بهزاد» این رسم را به هم ریخت.

«تا پیش از «مقریزی» هیچ یک از نویسندگان مسلمان به شرح حال و سیره نگارگران نپرداخته است. او در کتاب خود نوشته که تاریخ زندگی نگارگران را تصنیف کرده اما این کتاب به‌دست ما نرسیده است» [۷، ص ۱۰۱].

پیش از سده دهم ه. ق. بندرت نامی از نگارگران در کتب تاریخی آمده است مگر آنان که شاعر و خوشنویس هم بوده‌اند و اگر از نقاش بودن ایشان ذکری به میان رفته است در ظل شاعر یا خوشنویس بود نشان بوده است.

«خوانده میر»، نخستین کسی است که به نگارش شرح حال هنرمندان پرداخت. او در سال ۹۰۴ ه. ق. ۱۴۹۸ م. تاریخ «روضه‌الصفاء»

میرزا» به عنوان رئیس کتابخانه سلطنتی هرات منصوب می‌شود. «غیاث‌الدین» «خواند میر» در اثرش به نام «نامه نامی» متن فرمان را چنین آورده است: به اراده مصور کارگاه ایجاد و آفرینش ... امر می‌فرمایم که نادر عصر، پیشوای مصوران استاد «کمال‌الدین بهزاد» بر اهل کتابخانه همایون (پادشاه): بر کاتبان، نقاشان، مذهبیان، جدول کشان، حل‌کاران و به زرکوبان، همچنان تمام افراد تحت پناه ایزد که در سراسر کشور مشغولند به سمت رهبر تعیین گردد، تحریر شد. سال ۸۸۹ ه. ق. برابر با ۱۴۸۷ م.

شکوه و زیبایی هرات ده برابر، بلکه بیست برابر افزوده شد... «دوره او عصری شگفت انگیز بود، خراسان و به خصوص هرات از مردمانی سرشار بود که استعداد‌های بی‌ظیری داشتند، هر کس هر کاری بر عهده می‌گرفت، هدف و آرمانش این بود که آنرا در حد کمال انجام دهد... و مردمان بیش از باغها و کاخهای زیبا موجب شهرت و افتخار هرات می‌شدند» [۱، ص ۲۲۷].



شکل ۳ صورت سلطان حسین میرزا، عمل کمال‌الدین بهزاد

در این متن و متن مشابهی که «شاه اسماعیل» برای او صادر کرده است چند مطلب مستفاد می‌شود؛ با این مطالب دلایلی است در جهت تأکید آنچه در سطور فوق آمده است:
الف- شهرت و قدرت قلم او تحت عناوینی چون: «نادر عصر، پیشوای مصوران، رهبر مذهبیان، از چهره‌گشایی موی قلمش جان مانی خجل».



شکل ۲ صورت امیرعلی شیرنوازی، عمل محمود مذهب

صاحب «روضات الجنات» در مورد وضع شهر از حیث آبادی و بازار پر رونق، باغها و ثروت و جمعیت و ... سخن رانده است [۵، ص ۲۲].

«استاد مشارالیه (یعنی کمال‌الدین بهزاد) را میرزا (سلطان حسین میرزا) طلب فرموده گرفتند، در حضور خویش در باغ حجره‌ای آراسته بکار گماردند» [۸، ص ۹۰]. این مطلب در مکتوبهای شخصی «امیر علیشیر نوایی» آمده است. دیری نمی‌پاید که «بهزاد» در سال ۸۸۹ ه. ق. ۱۴۸۷ م. به فرمان «سلطان حسین

ب- صاحبان تمام هنرها در کتابخانه سلطنتی و همه افراد در سراسر کشور که به این امور مشغولند تحت ریاست او می‌باشند.

البته این امر بعد از مرگ «شاه اسماعیل» در دوره «شاه طهماسب» ادامه داشت، چنانچه بنابر اطلاعات «دوست محمد هروی»، «کمال الدین بهزاد» همچنان رئیس کتابخانه سلطنتی تبریز و بزرگ تمام هنرمندان سراسر ایران به شمار می‌رفت.

و «بهزاد» در این سه مقطع زمانی ریاستش، شاگردان زیادی تربیت نمود و «وارثان کلک بهزاد»^۱ شاگردانی می‌باشند که «بهزاد» آموزه‌های خود را (هم در نظر و هم در اجرا و تکنیک) به ایشان آموزش داد.

«بهزاد» که خود شاگرد اساتید سابقه‌دار و قدرتمندی است تنها ادامه دهندهٔ سبک‌های گذشته نیست. او با حفظ سبک‌های قدیم هنری، تصرفات لازم را با ذوق و نبوغش انجام داد و تهوری بارز در شیوهٔ قلم به وجود آورد. «بهزاد» که با این قدرت و جسارت در دستگاه «سلطان حسین» و «امیر علیشیر نوایی» باعث اعجاب همگان شده بود «لقب مانی ثانی» گرفت و با این ویژگی شاگردانش تربیت یافتند. مورخان و تذکره نویسانی چون «حیدر میرزا»، «قاضی میر احمد»، «امیر علیشیر نوایی»، شاگردان «بهزاد» را در هرات و «مصطفی عالی» و «قاضی میر احمد» و «دوست محمد» و بعضی دیگر، شاگردان او را در دوره صفوی نام برده‌اند. این شاگردان طی یک قرن بعد از «بهزاد» در شرق و غرب کشور راه او را ادامه می‌دهند. از شاگردان «بهزاد» در دوره هرات می‌توان «شیخزاده»، «قاسم علی»، «مظفر علی»، «استاد دوست دیوانه» و «درویش محمدترک خراسانی» را نام برد؛ از شاگردان او در تبریز که البته خود اساتید بزرگی بودند می‌توان به «سلطان محمد»، «میر مصوره»، «آقا میرک»، «میرسیدعلی»، «عبدالصمد» اشاره کرد. شاگردان «بهزاد» در هر زمان، هر کدام با توجه به شرایط به سرزمینهای مجاور رفته و راه را ادامه دادند.

۲- زندگی و سرپرست بهزاد

«بهزاد» چند سال پیش از سلطنت «سلطان حسین میرزا» در هرات به دنیا آمده بود و در همان اوان کودکی از مهر پدر و مادر جدا

۱. صادق بیگ از نگارگران برجسته او در سده دهم ه. ق. در رساله‌ای با عنوان «قانون الصور» با این عبارت به شاگردان بهزاد اشاره کرده است [۹، ص ۱۳۶].

شد. تذکره نویسانی چون «قاضی میر احمد منشی» در «گلستان هنر» ذکر می‌کند که او «در کودکی یتیم ماند»؛ «علی احمد نعیمی» می‌آورد: «بهزاد» در یک خانواده کم بضاعت کاسب به دنیا آمده و نام اصلی او «بهزاد» و لقبش «کمال الدین» بود. از پدر و مادر وی سخنی در میان نیست و از خویشان او نیز جز ۲ مورد، تاریخ، ذکری نمی‌کند. «قاضی میر احمد منشی» در «گلستان هنر» می‌آورد، «میرک هروی» (امیر روح‌الله) پرورش و نگهداری او را به عهده گرفت که ظاهراً او با والدین «بهزاد» خویشاوندی داشته است. در ساره بقیه اعقاب و خویشان «بهزاد» اینقدر هست که خواهرزاده‌ای بنام «مولانا رستمعلی خراسانی» داشته که بقول «اسکندر بیگ منشی» جزء نستعلیق‌نویسان معروف عهد «شاه طهماسب» بوده است [۵، ص ۳۲].

با این شرح به تأثیرگذاران اولیه شخصیت فکری و هنری «بهزاد» در ایام طفولیت و نوجوانی و جوانی او می‌پردازیم. طبق نوشته «قاضی میر احمد منشی»، «امیر روح‌الله» (خواجه میرک) سرپرستی او را به عهده گرفت و از آنجا که سرپرست او یا به قولی قیم او به عنوان پدر خوانده، اولین تأثیر را در رشد ذهنی او گذاشته است، به زندگی «میرک هروی» می‌پردازیم. ویژگی‌های او قطعاً زیر ساختهای ذهنی، اعتقادی، فرهنگی و هنری «بهزاد» را شکل داده است.

«مؤلف حبیب‌السیر می‌نویسد «خواجه میرک»^۲ در آن زمان در علم تصویر و تذهیب همچنین در نوشتن کتیبه‌های عمارت و ابنیه، بی‌مثل بود. به طوری که به موجب روایت «خواند میر»، اکثر کتابت‌های عمارت هرات به خط او بود [۵، ص ۲۵].

«خواجه میرک» با عهده‌داری منصب کتابداری خاصه «سلطان حسین میرزا» زمینه لازم برای حضور و پرورش «بهزاد» را فراهم کرده بود. او که لازم نبود مداوم در محل کارگاه سلطنتی به کار پردازد، بی شک «بهزاد» را تحت تعلیمات مستقیم خود و استادان دیگر قرار داده بود.

«خواجه میرک» در دعانویسی، خوشنویسی، تحریر و تذهیب و نقاشی استاد دهر بود.

این شخصیت که دارای تربیت مذهبی و حافظ قرآن بود در فضای سنتی اصناف و هنرها و حرفه‌ها، مراتب (مرید و مرادی) را در سلسله مراتب تصوف طی نموده و دارای شأن و منزلتی رفیع

۲. خواجه میرک، مولانا میرک، میرک هروی و امیر روح‌الله، همه یکی هستند که قیم بهزاد بوده‌اند.

دینی در هرات به انجام رسانده است. از اینجا می‌توان به آثاری که «بهزاد» در آن از معماری بهره گرفته و در آن از خط ثلث برای نوشتن کتیبه‌ها با مضامین قرآنی و احادیث استفاده کرده است، اشاره کرد. «خواجه میرک» با ویژگیهای شخصی از یک سو به «بهزاد» اعتقادات دینی و معنوی و طریقه تصوف را آموخته، او را تحت تربیت دینی خود قرار می‌دهد و از دیگر سوی با توجه به رتبه استادی‌اش در هنرهای مختلف، آموزش هنر او را رقم می‌زند. همچنین سمت رسمی «مولانا میرک» برای «بهزاد» برگ برنده دیگری در شکوفایی هنرش و راهیابی به مجامع فرهنگی و هنری است. در حقیقت با توجه به اینکه پدر خوانده و سرپرستش منصب کتابداری «سلطان حسین میرزا» را دارد می‌تواند از کتب و آثار نقاشی موجود در کتابخانه بهره گیرد. مطالعه ممتد آنها و بررسیهای مطالعاتی او از آنچه از آثار اطراف و اکناف مملکت در آنجا جمع شده است او را به‌طور همزمان با سنت نگارگری پیشین و آنچه در زمان او در حال انجام است، آشنا می‌سازد. ویژگیهای خاص ایرانی، اختلافها و امتزاجها و پالایشهای قبلی و حضور قوی بعضی عناصر غیر ایرانی چون عناصر چینی، بیش او را قوی کرده، نگاه جدیدی به او می‌دهد. بررسیهای او نقد آثار گذشته را میسر کرده و راه بیرون آمدن از چالشهای موجود در هنر نگارگری را جستجو می‌کند. از طرف دیگر کپی و نسخه برداری عین به عین از آثار موجود در کتابخانه، دست و قدرت تکنیکی او را روز به روز افزون می‌نماید. به طوریکه در همان اوان قدرت و استعداد خود را در تمرین و کپی نشان می‌دهد. «بهزاد» در حدود بیست سالگی توانسته بود خود را به عنوان یک نقاش با استعداد معرفی کند. «مصطفی عالی» مورخ و ادیب ترک در کتاب ترکی «مناقب هنروران» می‌نویسد، از بهره‌گیری از «مولانا میرک» او تلمیذ (شاگرد) خاص «پیرسید احمد تبریزی» بود. «البته «پوکه چینکوا» نیز به آن اشاره دارد» [۸، ص ۸۹].

۳- اساتید و حامیان کمال‌الدین بهزاد

«در کارگاههای امیر علیشیر نسوایی» و «سلطان حسین» و «بدیع‌الزمان» (پسر سلطان حسین) نقاشان نخبه‌ای فعالیت داشتند. این گروه که «بهزاد» از ایشان تلمذ کرده بود (غیر از «مولانا میرک» و «پیرسید احمد تبریزی»، هنرمندان نام‌آوری هستند که به آنها اشاره می‌کنیم.

بود. او در انواع کشتی و وزنه‌برداری تمرین می‌کرد و در آنجا نیز شهرتی به هم زده بود. از توصیفات چنین شخصیتی استنباط می‌شود، که او مردی با استعداد و با ذوق بوده و در بسیاری از زمینه‌ها پیشرفت داشته است. تاریخدان معاصرش، «میرزا محمد حیدر دو غلات» از این هنرمند بسیار تمجید کرده است، چنانچه گفته است: «مولانا میرک» نقاش، از شگفتیهای زمانه بود... .

«خواجه میرک» استاد بهزاد، مردی جلیل‌القدر و کسی بود که الهام بخش، پشتیبان و اشاعه دهنده خط و نقاشی بود و از خانواده سادات و کمان‌ساز بود. طرحهای او استادانه‌تر از طرحهای «بهزاد» است؛ اگرچه اجرای او قوت و استحکام اجرای «بهزاد» را ندارد.

«بهزاد» تحت سرپرستی «خواجه میرک» به آموزش هنر پرداخت. مناظر زیبا و دل‌انگیز نگارخانه «میرک» نقش و جلا و جاذبه رنگها در تابلوهای استاد، توجه و حیرت فراوان بهزاد جوان را به خودجلب نموده و در قلب کوچک او آرزوها و پروازهای بزرگ را در آسمان رنگین و پر جاذبه هنر بیدار می‌کرد و تحول مهمی در رشد استعداد هنری و تقویت مهارتهای او و آموزش ظرافتها و نکته‌های هنر نگارگری رخ داد. هنرمند آینده، از استادان مختلف رموز هنر نگارگری و شیوه‌های گوناگون رسامی و نقاشی را با اشتیاق و ولع تمام فرا گرفت.

آنچه از سرپرست و قیم «بهزاد» به دست می‌آید این است که اعتقادات مذهبی - که منشأ آن خانواده مذهبی «خواجه مولانا میرک» است - او را در حفظ قرآن و کتابت آن و دعانویسی پیش برده و از سوی دیگر در مراحل و سلسله مراتب صوفی‌گری، مراتب مریدی و مرادی را نیز طی کرده بود.

«مبانی تصوف عرفان اسلامی، در جهت نظری: قرآن مجید، احادیث نبوی و اقوال پیشوایان دین و مشایخ و در جنبه عملی «سیرت رسول الله (ص) و اصحاب و یاران او، رفتار امامان (ع) و بزرگان دین است. صوفیه و عارفان پس از قرآن کریم به احادیث نبوی و روایات دینی بسیار اهمیت داده‌اند و کتب آنها مشحون از احادیث است و برای بیان هر مطلبی حدیثی نقل می‌کنند چنان‌که «جنبه» صوفی معروف می‌گوید: هر که حافظ قرآن نباشد و حدیث نوشته باشد، به وی اقتدا مکنید که علم ما مقید است به کتاب و سنت و نیز گفته است: علم ما به حدیث «پیغمبر (ص)» بسته است» [۱۰، ص ۷]. در این بحث می‌توان به کتب مربوطه به تصوف مراجعه کرد.

با این دیدگاه «مولانا میرک» در کسوت اهل تصوف و عرفان، قرآن را حفظ و نگاهشته و خطوط فراوانی برای مساجد و مدارس



از این روست که «بهزاد» در صدد حذف کلیه عناصر راه یافته چینی و غیر آن در هنر ایرانی بر می‌آید.



شکل ۴ شتر و ساربان، عمل کمال‌الدین بهزاد

«بهزاد» در این دوره به خدمت «امیر علیشیر نوایی» در آمد و در کتابخانه او مشغول و پیوسته مورد تشویق او واقع شد. اگر چه معلوم نیست چه مدت در نزد او به سر برده، اما محقق است که چندی بعد به خدمت «سلطان حسین میرزا» درآمد. «بهزاد» که دیگر در چارچوب تقلید از شیوه‌های دیگران محصور نمانده بود، با آثار ابتکاری‌اش توجه همه را به خود جلب می‌کرد. «بهزاد» جوان که ذوق سلطان و علاقه او را با انواع سرگرمیها دریافته بود برای جلب توجه و حمایت او سعی می‌ورزید. «از جمله چنان که «زین‌الدین واصفی» در کتاب خود با عنوان «بدایع الوقایع» نقل می‌کند: در این زمان در دربار سلطان، امیری بود موسوم به «امیر بابامحمود» که هیأتی غریب و صورتی عجیب داشت ... او بسیار فربه بود و با این همه از فرط چالاکی بسیار سبکروح و شیرین حرکات، سخنان او و حرکاتش غالباً مایه تفریح خاطر «سلطان حسین» می‌شد؛ از این رو استاد «بهزاد» که می‌دانست اطوار و احوال «امیر بابامحمود» سرگرمی شاه است غالباً صورت او را با اوضاع مختلفه تصویر می‌نمود و شاه غالباً به مجرد نگاه کردن آنها به طرب و تفریح در می‌آمد. البته در همان کتاب نیز خصوصیات و ویژگی اثر دیگری از «بهزاد» که در مجلس «امیر علیشیر نوایی»

«حاجی محمد هروی» (محمد سیاه قلم) چندی سرپرستی کتابخانه «امیر علیشیر نوایی» را بر عهده داشت و به نگارگری و طراحی می‌پرداخت. او بعداً روش غیر معمول طنزنگاری را برگزید و موضوعاتی را به تصویر کشید که در نظر معاصرانش غریب و نامعقول بود» [۴، ص ۸۰]. بی‌شک به تصاویر طنزی که «بهزاد» از «امیر بابامحمود» برای خوشایند سلطان حسین میرزا تهیه کرده و تحت تأثیر «حاج محمد هروی» بوده است می‌توان استناد کرد. نقاش دیگر این کارگاه «شاه مظفر» است که در جوانی درگذشت و در طراحی و رنگ‌پردازی توانا بود. «مولانا ولی‌الله» و «منصور» نیز از دیگر نقاشان هستند و «بهزاد» قلمزنی ظریف و بیانگری عمیق را از طرحهای «مولانا ولی‌الله» آموخته است. «دوست محمد» در دیباچه‌اش از او یاد می‌کند. نوآوری «ولی‌الله» نه فقط در تجسم واقع‌گرایانه و طبیعت، بلکه در رویکرد عارفانه به موضوعها بود که بر «بهزاد جوان» تأثیری عمیق گذاشت [۴، ص ۸۰]. به نظر می‌رسد «بهزاد» تصویر شتر و ساربان را با الهام از اثر «مولانا ولی‌الله» (شترها و ساربان) اجرا کرده است (شکل ۴). در اینجا ذکر این نکته ضروری است که «بهزاد» در راستای ابداع و نوآوری بود و در برطرف کردن آنچه در دوره قبل تحت عنوان سنتهای چینی غلبه داشت سعی می‌کرد. در «مناقب هنروران» است که «پیر سید احمد تبریزی» استاد «بهزاد»، خود شاگرد استاد «جهانگیر بخارایی» بود که او نیز شاگرد استادی به نام «کونگ» بوده است» [۵، ص ۳۴]. از سوی دیگر در زمان «شاهرخ» بیشترین ارتباط او با دربار چین به وجود آمد. شرح سفر «کمال‌الدین عبدالرزاق» در کتاب «مطلع السعدین» آورده است. «غیاث‌الدین» مهارت چینی‌ها در معماری و نوع آداب و رسوم و پوشاکی که در دربار چین بوده را با جزئیات فراوان ذکر و با تحسین یاد کرده است.

در دوره «شاهرخ» روابط با چین به قدری نزدیک و پا بر جا بوده که در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است. در هر حال اگر چه سبک چینی باب روز بوده است؛ اما نقاش ایرانی از سبک چینی، عناصر موافق با مقاصدش را بهره می‌گرفت... و سرانجام نشان داد که خود قادر به هضم این عناصر عاریتی است. نقاشان این دوره با تلفیق همه این عناصر و خصلتها، سبک جدیدی به وجود آوردند که نسبت به سبک کهن، ایرانی‌تر بود.

۱. شرح میرزا محمد حیدر دوغلات، ضمیمه دوم، [۱، ص ۴۳۰].

نشان داده شده و مورد بحث قرار گرفته، ذکر شده است» [۱۱، ص ۹۱۰].

این گزارش، نشانگر توانمندی و قدرت قلم «بهزاد» است و بر نوع و استعداد شگرف او تأکید می‌کند.

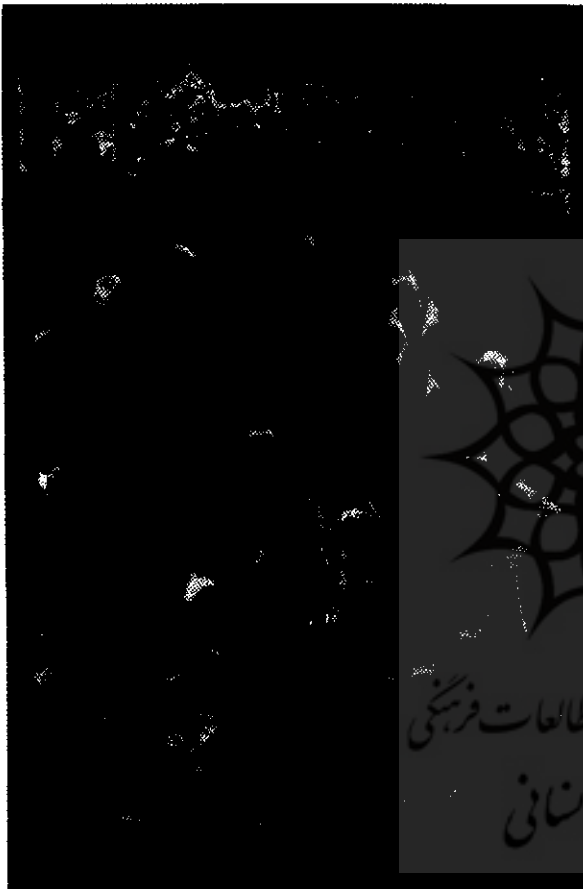
همانطور که اشاره شد «امیر علیشیر نوایی» از حامیان «بهزاد» بود «امیر» از چهره‌های فرهنگی، هنرمند و سیاستمداری برجسته و با کفایت عصر «بهزاد» است و در رشد فکری، فرهنگی و هنری نقش بسزایی دارد. علاوه بر آنچه ذکر شد یعنی به کار گرفتن «بهزاد» در کتابخانه‌اش، ایجاد رابطه «بهزاد» با افراد برجسته‌ای که با «امیر» حشر و نشر داشتند و معرفی «بهزاد» به «سلطان حسین میرزا» باید به عضویت «بهزاد» در انجمن او یاد کرد.

بدون تردید اعتلای فرهنگی این دوره، مرهون شخصیت و اقدامات «امیر علیشیر» است او که به ترکی و فارسی شعر می‌سرود، گویا در نقاشی هم، دستی داشته است. به همت و حمایت «امیر» انجمن و محفل انسی شکل گرفته بود. «عبدالرحمن جامی»، صوفی و شاعر نامدار آن عصر، از بنیان آن بود که «امیر» را با درویشان «نقشبندی» - که خود پیرو طریقه ایشان بود - آشنا کرد [۴، صص ۷۸-۷۹].

«محمد بابر» در کتاب «خاطراتش» می‌آورد: تاکنون هیچ حامی و مشوق اهل فضل و هنری همچون او (امیر علیشیر نوایی) دیده نشده است. او محبوبیتی فوق‌العاده داشت و مردم از او با تحسین یاد می‌کردند.

«اعضای این انجمن می‌بایست از درباریان سرزنده و کم و بیش به دور از هرزه‌گراییهایی که «محمد بابر» به وضوح توصیفشان کرده بود متمایز می‌بودند. گرایش این انجمن عبارت بود از دامان واقعیت به مکاشفه عرفانی و هنر تغزلی پناه آوردن، آرمانی گردانی و تهذیب زندگی و برفسون و جذب به این دنیای مرئی پرده کشیدن» [۱، ص ۲۲۸]. «بهزاد» نامدارترین نقاش دنیای اسلام، بایستی به این گروه برجسته تعلق داشته باشد. شخصیت‌های ادبی و هنری برجسته‌ای چون «محمد میرخواند (مورخ)»، «حسین واعظ کاشفی» (ادیب)، «سلطانعلی مشهدی» (خطاط) و «یاری» (مذهب) از اعضای اصلی این انجمن بودند. اینها در کوشکها و باغهای زیبای هرات گرد می‌آمدند و ساعتها به شعرخوانی و گفتگو درباره مسائل فلسفی و ادبی و هنری می‌پرداختند، ساز و آواز می‌شنیدند و باده می‌نوشیدند، غالباً شاه (سلطان حسین میرزا) نیز در این مجلس صوفیانه حضور می‌یافت.

در این جو روشنفکرانه بود که مکتب نگارگری هرات درخشیدن گرفت [۴، ص ۸۰]. احتمالاً تصویر رقص «دراویش صوفی» متعلق به سال ۸۹۵ ه. ق / ۱۴۹۰ م. مربوط به همین دوران است. البته تصویر شخصی که احتمالاً «امیر علیشیر» است با تصویری که «محمود مذهب» از «امیر علیشیر» ساخته است، شباهت فراوان دارد، همچنین به نظر می‌رسد فردی که از لحاظ قرارگیری در تصویر (با کمی اختلاف) بالاتر از بقیه است «عبدالرحمن جامی» باشد که بزرگ همه انجمن بوده است (شکل ۵).



شکل ۵ رقص دراویش صوفی، عمل کمال‌الدین بهزاد

«این مطلب را در تاریخ زندگی «جامی» می‌توان یافت. چنانچه به غیر از سلاطین تیموری و بزرگان هرات، شاهان نواحی دیگر نیز به «جامی» ارادت می‌ورزیدند و «جامی» با آنان رابطه داشت و گذشته از اینها سلاطین عثمانی مانند «محمود فاتح» و «با یزید دوم» با او ارتباط داشتند و مراسلات و مکاتبات «با یزید دوم» و پاسخهای «جامی» به آنها در دست است [۱۰، ص ۲۱۱]. «جامی از اهل تسنن بود و با وجود تعصب زیاد و اصرار در تعریض و خرده‌گیری به روافض، به مدح امامان شیعه پرداخته



کجا در عالم مناسبتر از هرات برای میگساری نیست، جایی که تمام امکانات تجمل و راحتی برای کسب لذت جمع است. «سلطان حسین میرزا» به گفته «بایر» علاوه بر مملکت‌داری و جنگجویی که کسی به پای او در اعقاب تیمور نمی‌رسید به میگساری سخت دل‌بسته بود، ولی تا پس از نماز ظهر از نوشیدن خودداری می‌کرد [۱، صص ۲۲۷-۲۲۸].

آگاهی «بهبزاده» از ظلم و ستم، جنگها، وضعیت دربارها و تجمل‌گرایی و هرزه‌گردیهای درباری، تعصبات مذهبی، سقوط ارزشهای انسانی، نادیده گرفتن حقوق انسانها سبب شد که اندیشه انسان‌گرایانه و روح پرتلاطم و سرکشش را با ارائه آثاری شایسته آرام نماید. از این رو باید به شرایط خاص قبل از هرات اشاره‌ای کرد. دولت‌های ایلخانی و تیموری، که دولت‌های سنی مذهب بودند، در این عصر نویسندگان را به تهیه کتابهای تاریخی و شرح حال خود، که پر از ستایش و تمجید آنها بود، تشویق می‌کردند (شکل ۶). در دوره تیموری دسته دیگری از کتابها جای ادبیات تاریخی را گرفت، این دسته آثار به مسائل اخلاقی، آموزش و موعظه دینی و عبادات روحی می‌پرداخت. تصاویر شناخته شده از شاهنامه، فرصتی برای بیان آرمانی قدرت، تهور و بی‌باکی شاهان با عظمت و ابهت و توانمندی سلطنت و حکومت بود. در دوره «شاهرخ» و «بایسنقر» و دیگران تصاویر ساخته شده برای شاهنامه، «با تأکید بر نزاکت و آراستگی زندگی کاخ‌نشینی است. ظرافتهای تزیینی صحنه‌ها با جامعه‌های فاخر بر پیکرها و بناها، کاشیهای پر نقش و نگار، فرشهای رنگارنگ، ظرفهای مجلل نشانگر آن است که مبنای آن همان جنبه‌های اجتماعی زندگی درباری زمان مورد نظر است. لذایت و نفسانیت زندگی جای ارزشهای قهرمانی تصاویر سده هشتم ه. ق. را می‌گیرد. صحنه‌های عاشقانه نیز سرشار از لطف و ظرافت است. حتی در مورد طبیعت نیز چنین می‌شود. یعنی آراستگی مبتنی بر واقعیات محیط درباری در نمایش چشم‌اندازها و طبیعت تأثیر گذاشته است. دیگر چشم‌اندازها در نگارگری خشک و یکنواخت نیستند و بیشتر مناظر تصاویر شاعرانه بهار ایرانی را می‌ماند درست همانطور که انسانها و کاخها با بهترین تجملات ظاهر شده‌اند» [۱۲، ص ۲۶۰].

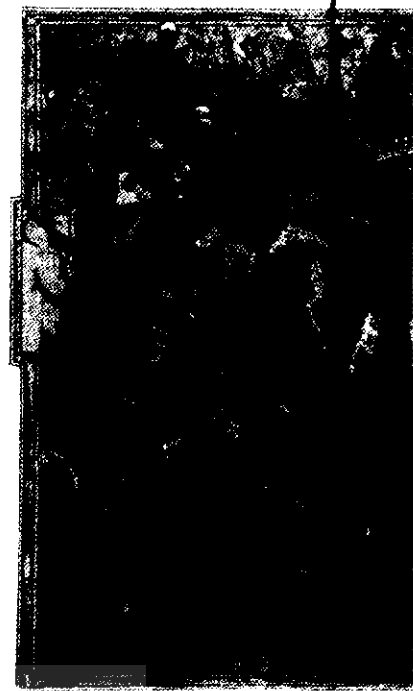
۱. شاهنامه بایسنقری، ۲۲ تصویر دارد و در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می‌شود. مقدمه آن را بایسنقر نوشته است.

است» [۱۰، ص ۲۱۴]. اما «پادشاهان صفوی بخصوص شاه اسماعیل» نظر خوشی نسبت به «جامی» نداشتند چنانچه «شاه اسماعیل» در هرات دستور داد هر کجا نام «جامی» دیده شود، نقطه جیم را بتراشند و بالای آن گذارند، که «خامی» خوانده شود [۱۰، ص ۲۱۲].

«سام میرزا صفوی» در «تحفه سامی» آثار او را چهل و پنج مجلد کتاب و رساله دانسته و «هفت اورنگ» او بارها پس از تألیف به تصویر درآمده است.

«بهبزاده» از رهگذر این انجمن و با توجه به حضور فعالش در کارگاه «سلطان حسین میرزا» و نظارت دقیق در روابط حکام و امرا نسبت به زبردستان و دریافت آنچه در سرای قدرت رخ می‌دهد، اندیشه انسان‌گرایی‌اش رخ می‌نماید. که در دربار حکام و سلاطین، دارای ارزش و هنرش از مرزها عبور کرده و مورد لطف است و معتمد، اما در هر حال تحت سلطه قدرت است. امرا و سلاطین و حکام هر چند اهل فرهنگ باشند، اما قدرتمندان در این عرصه همیشه حاکم و حکم‌کننده‌اند. او در دوره‌ای پا به عرصه هنرنمایی گذاشت که تاریخ ایران دوره‌ای طوفانی را می‌گذراند و فکر تجزیه‌طلبی و اختلاف در خراسان بزرگ و سایر بلاد فراوان بود، خراسان در دست بقایای تیموریان و ازبکها، عراق و فارس عرصه رقابت و اختلاف ترکمان بود.

«شاهرخ» پسر «تیمور» اهل تشیع بود. همسر او «گوهر شاد آغاه» در جوار حرم «حضرت رضا» (ع) مسجدی به نام خود بر پا کرد که از بناهای بسیار پرارزش دوره تیموری است. در دوره «شاهرخ» کشور دارای ثبات سیاسی بسیار خوبی گردید. او کوشید تا ویرانیهای پدرش «تیمور» را ترمیم کند و پایتخت را از سمرقند به هرات آورد. هرات در آن زمان بسیار رونق گرفت به طوری که از لحاظ اقتصادی شهره گردید. «بایسنقر» پسر «شاهرخ» از حامیان هنرمندان و خود نیز خوشنویس برجسته‌ای بود؛ اما در سن سی و پنج سالگی به سبب میگساری فراوان، در اثر سقوط از بلندی درگذشت. پس از مرگ «شاهرخ» در ۸۴۰ ه. ق. ۱۴۴۷ م. امپراتوری ایران تجزیه شد و اعقاب تیمور به نبرد با یکدیگر برخاستند. ازبکها نیز از طرف دیگر به شرق ایران حمله‌ور شدند، اما در دوره دو شاهزاده دیگر تیموری، «ابوسعید» و «سلطان حسین میرزا» مجدداً ثبات سیاسی به دست آمد. «در زمان او «بایر» که تحت میهمان‌نوازیهای ایشان قرار داشت، احساس می‌کرد که هیچ



شکل 6 شرح جنگهای تیمور، ظفرنامه تیموری، نگاره ۲ صفحه‌ای، منسوب به کمال‌الدین بهزاد

۹- به لحاظ رشد شخصیتی و اهمیت و ارزش و عشق به انسان، در صحنه‌های جنگ، که پر از حرکت و رنگ است، شوربختی ناشی از کشتار در آن نمودار نیست و صحنه‌های کربه و زشت کشتار دیده نمی‌شود (شکل ۱۰)؛

۱۰- هم شأن نمودن تصاویر حکام و امرا با سایرین از طریق یکسان کردن ابعاد انسانی و نیز از لحاظ پوشش ظاهری (شکل ۱۱)؛

۱۱- با تغییر محل قرارگرفتن حکام و امرا و سلاطین (که دور از اطرافیان بود)، ایشان را در بین افراد و مردم قرار داد؛

۱۲- عدم ارائه تصاویر و صحنه‌های بزمی با تزیینات فراوان و پرطمطراق و چاپلوسانه چنانچه در «شاهنامه بایسنغری» و قبل و بعد از او در «هفت اورنگ جامی» می‌بینیم؛

۱۳- انتخاب اشعار مورد نظر و تعداد آنها و ارائه آن در کتیبه‌ها و فعال نمودن آنها در ترکیب‌بندیهای آثارش (شکل‌های ۷ و ۸)؛

۱۴- خارج کردن عناصر غیر ایرانی اعم از مغولی، چینی، بیزانسی و عربی در چهره‌ها و ایرانی نمودن آنها؛

۱۵- ایجاد اعتبار برای هنر خود و ارزشمند کردن این گروه (نقاشان) در مقابل هنرمندان صنوف دیگر با «امضای آثارش»؛

با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی هرات پیش از دوره سلطان حسین میرزا و پس از آن و ویژگیهای تربیتی «بهزاد» می‌توان به ویژگیهای زیر در آثار او اشاره کرد:

۱- در آثار «بهزاد» انسان نقش اصلی را ایفا می‌کند؛
۲- توجه به وضعیت مردم و نشان دادن شأن انسانی در مقابل ظلم و زور و ستم امرا و حکام؛

۳- عدم ارائه آثار هنری با موضوعاتی که پیش از آن رواج داشته از قبیل صحنه‌های خوشگذرانی و نشان‌دادن دربارهای پر زرق و برق. او با این دیدگاه به موضوعات جنگی می‌پردازد و در آن به شهرت می‌رسد؛

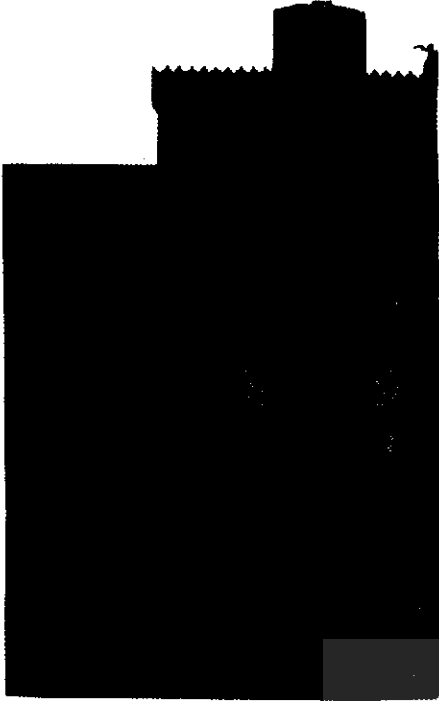
۴- شخصیت‌پردازی و نمایاندن حالتهای روحی افراد «اهمیت به انسانها و کارهای او»؛

۵- ارائه موضوعات روزمره زندگی (شکل ۷)؛

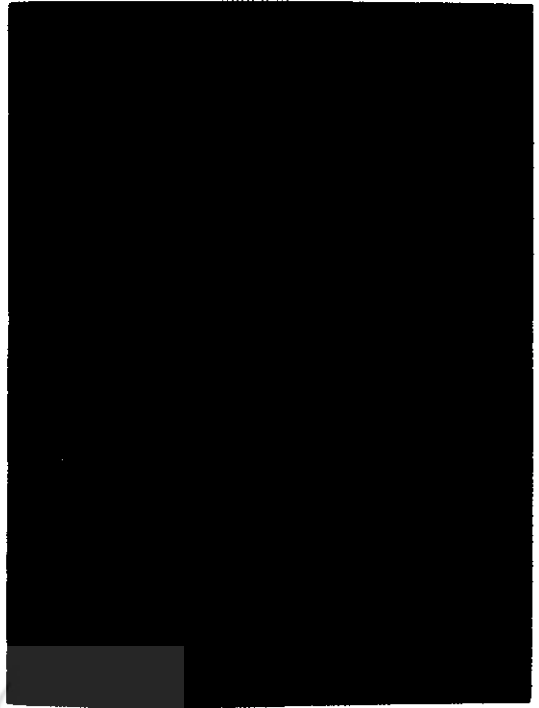
۶- طبیعت و معماری که در گذشته صرفاً پس زمینه بود، حالا محیطی برای قهرمان داستان و انسانهای موجود در نقاشی بهزاد شدند (شکل ۸)؛

۷- در معماری موجود در آثارش از خط «ثلث» در نگارش کلام الهی و اذکار و ادعیه به نحو بارزی استفاده کرد (شکل ۹)؛

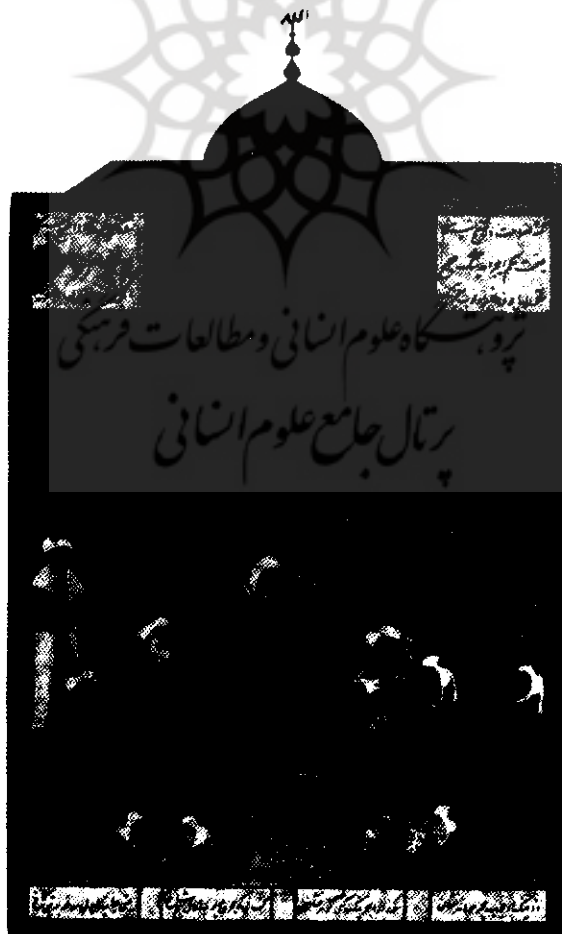
۸- ارائه شکوه معماری در معماری مساجد و مدارس در برابر جلوه‌های بصری زیبای کاخها؛



شکل ۸ کمال‌الدین بهزاد



شکل ۷ عمل کمال‌الدین بهزاد



شکل ۹ منسوب به بهزاد



شکل ۱۰ ظفرنامه تیموری، منسوب به بهزاد



شکل ۱۱ منسوب به بهزاد



خواست و سلیقه سفارش دهندگان. اما او با ایجاد شرایطی کمتر اسیر امور شد، تا استقلال خود را حفظ و حوزه عمل وسیعی ایجاد کند.

به عنوان نمونه به موضوعی چون «دارا و اسب چران» که تذکر به پادشاهان و سلاطین است، می‌توان اشاره کرد (شکل ۱۲). همانطور که اشاره شد «بهزاد»، دارا را از لحاظ اندازه و از لحاظ قرارگرفتن در ترکیب‌بندی به اندازه سایر افراد ترسیم کرده و تفاوتی در پیکره دارا و چوپانها نمی‌گذارد. در این اثر طبیعت، حیوانات و انسانها با هم عجین شده‌اند و طبیعت جدای از انسانها نیست و به انسانها ارزش داده است. او از زبان اسب چران به دارا، که امیر و حاکم است، تذکر می‌دهد و از او گله می‌کند که:

مرا گله‌بانی به عقلست و رای

تو هم گله خویش باری بیسای

در آن تخت و ملک از خلل غم بود

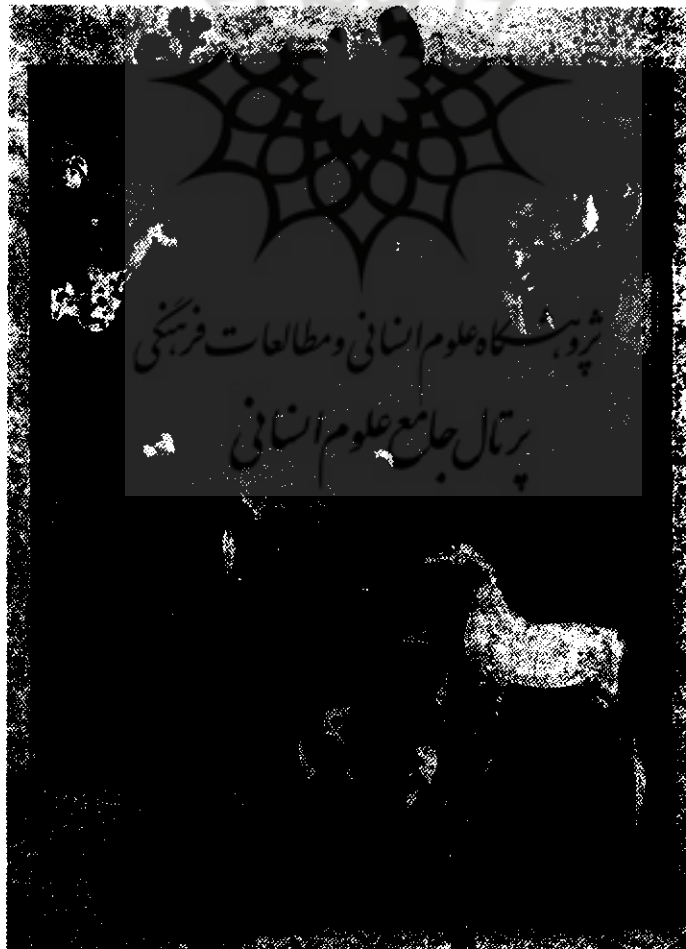
که تدبیر شاه از شبان کم بود

۱۶- قدرت بی‌مانند او، موجب شد نگارگری ایرانی از حدود و قیود خوشنویسان و کاتبان بیرون آید و نقاشی از قید کتابت آزاد شود؛

۱۷- با بخشیدن بار عاطفی به رنگها، آنها را صرفاً از حیطة جلوه‌های بصری زیبا و پر تکلف آزاد کرد؛

۱۸- ابداع موضوعات تازه با توجه به موارد پیش گفته.

بهزاد به لحاظ خلوص، اعتقاد و سلامت روح و فکرش نمی‌گذارد هنرش در دام خیالپردازی و تفنن بمیرد و می‌شود فهمید که چه سخت به حضور انسان وابسته است. به همین دلیل از خیال و مهر و زیبایی بر می‌کند و با تفکر و آگاهی کامل به روایت مهر و کین می‌نشیند، قصه آدمی را، زندگی، خوبیها و بدیها، مرادها و نامرادها را به نقش می‌کشاند. او به سبب شیوه زندگی که تحت تأثیر محیطهای درباری، نظامی و هنرآوری درباری بود، موظف به حفظ سنتهاست و در بسیاری از اوقات از عدم توجه و درک هنری حامیانش آزرده می‌شد و همواره کم و بیش مجبور به تبعیت از



شکل ۱۲ دارا و شبان، عمل کمال‌الدین بهزاد

ب- او در هرات می‌ماند و در سال ۹۲۷ ه. ق. ۱۵۲۱ م. به تبریز می‌رود.
 ۳- در سال ۹۲۸ ه. ق. ۱۵۲۲ م. به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب می‌شود؛
 ۴- مرگ «شاه اسماعیل» در سال ۹۳۰ ه. ق. ۱۵۲۴ م.؛
 ۵- به تخت نشست «شاه طهماسب» پسر «شاه اسماعیل» در تبریز به سن ۱۰ سالگی در سال ۹۳۰ ه. ق. ۱۵۲۴ م.؛
 ۶- در سال ۹۴۲ ه. ق. ۱۵۳۶-۱۵۳۵ م. «بهزاد» دارفانی را وداع می‌کند.

در سال ۹۱۲ ه. ق. ۱۵۰۶ م. «سلطان حسین میرزا» وفات یافت و پسرانش در اثر اختلاف نتوانستند حمله «محمد خان شیبانی» در سال ۹۱۳ ه. ق. ۱۵۰۷ م. را دفع کنند و هرات سقوط کرد. در این شرایط هرات موقعیت فرهنگی و هنری خود را حفظ کرد. «محمد خان شیبانی» به فرهنگ و مدنیت غنی تیموریان به نظر احترام می‌نگریست و بویژه در برابر هنر حیرت‌انگیز «بهزاد» نه تنها ممانعتی نکرد؛ بلکه برعکس به خاطر کارهای هنری او تمام شرایط ممکن را فراهم ساخت» (شکل ۱۳) [۸، ص ۹۱].

«محمد خان شیبانی» ۳ سال بعد در سال ۹۱۶ ه. ق. ۱۵۱۰ م. در جنگ با «شاه اسماعیل» کشته شد. «شاه اسماعیل» پس از هشت قرن و نیم استیلای اقوام مختلف (عربها، مغولان، تاتارها) ایران را منسجم کرد و سلسله‌ای قوی را پایه‌گذاری کرد که به مدت ۲۰۰ سال ادامه یافت. البته «شاه اسماعیل» قبلاً در تبریز تاجگذاری کرده بود و با توجه به سوابق دینی‌اش مذهب شیعه را رسمی اعلان کرد و مبلغان زیادی را به اطراف و اکناف کشور گسیل داشت. با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران، ترکان عثمانی در غرب ایران بنای تحریک و جنگ را گذاشتند که سالها ادامه یافت. ایشان نیز از اهل تسنن بودند. در شرق ایران نیز ازبکها، که اهل تسنن بودند، همیشه تحریکاتی داشتند.

در زمان تصرف هرات به وسیله «شاه اسماعیل» عده‌ای از هنرمندان به بخارا مهاجرت کردند. شاید از آن رو که می‌ترسیدند بعد از تسلط کامل صفویان بر هرات، زیر فشار تعصب مذهبی صفویان قرار گیرند.

در این شرایط که حکومت جدید شیعی با حکومت‌های اطراف در جنگ بود، شرایط خاصی در حوزه دین و فرهنگ، حکومت و وضعیت اجتماعی پی‌ریزی می‌گردد که از نکات بسیار مهم است.

البته در این اثر از جنبه‌های مختلف زندگی مردم ارائه می‌شود. با دید واقع‌گرایانه‌اش به تجسم حیوانات می‌پردازد و با بیانی زیبا، روابط عاطفی میان حیوانات را نیز تصویر می‌کند، موضوعات «هارون در حمام»، «دارا و اسب چران»، «کاخ خورنق»، «گریز یوسف (ع) از زلیخا» از موضوعاتی هستند که بکر بوده و قبلاً کسی آن را اجرا نکرده است و اگر اجرا شده در شمار نمی‌آید. «بهزاد» اندیشه و تمایلات و آرزوهایش را به تصویر کشیده و به ظاهر داستان توجه نکرده و از ورای آن، شرایط اجتماعی عصر خود را باز نموده است.

به نظر می‌رسد گرایش‌ات او، تمایل به ارائه نقاشی برای شاهنامه را سست کرده است. از سوی دیگر ویژگی‌های شعر دوره او بویژه آثار «عبدالرحمن جامی» و «امیر علیشیر نوایی» و اشعار شعرایی چون «نظامی» و «سعدی» بیشترین کشش و جذب او فراهم می‌کرده است. در آثار مذکور شاید او بهتر می‌توانسته منویات خود را تجلی سازد.

۴- زندگی بهزاد پس از مرگ سلطان

حسین میرزا

دوره دوم زندگی «بهزاد» از سال مرگ «سلطان حسین میرزا» در سال ۹۱۲ ه. ق. ۱۵۰۶ م.، آخرین حمایت کننده او، آغاز می‌شود. البته پیش از آن تعدادی از حامیان و دوستان او وفات یافته بودند، «عبدالرحمن جامی» در سال ۸۹۷ ه. ق. ۱۴۹۲ م.، «امیر علیشیر نوایی» در سال ۱۹۰۸ ه. ق. ۱۵۰۱ م. میرک، استاد و سرپرست «بهزاد» در سال ۹۱۳ ه. ق. ۱۵۰۷ م. از دنیا رفته‌اند. در این دوره روند حوادث چنین رقم می‌خورد:

۱- با درگذشت «سلطان حسین» دوره تثبیت ایجاد شد که منجر به «حمله» محمدخان شیبانی ازبک» در سال ۹۱۳ ه. ق. ۱۵۰۷ م به هرات گردید؛

۲- حمله «شاه اسماعیل» در سال ۹۱۶ ه. ق. ۱۵۱۰ م. صورت گرفته و «شیبانی» به قتل می‌رسد. در این موقع تاریخ، چگونگی زندگی «بهزاد» را به دو صورت اشاره می‌کند:

الف- سال ۹۱۸ ه. ق. ۱۵۱۲ م. به همراه «شاه اسماعیل» به تبریز می‌رود (تبریز پایتخت صفویان بود)؛



شکل ۱۳ صورت شایبک‌خان، عمل کمال‌الدین بهزاد

طی سالهای قبل نسبتاً دارای رونق بود و هنرمندان زیادی در حکومت «قراقویونلوها» و «آق قویونلوها» کار می‌کردند. با آمدن «بهزاد» و ریاست او بر همه کارکنان کتابخانه، خطاطان، مذهب کاران، نقاشان و سایر هنرمندان، سازمان کتابخانه بهبود یافت و این نشان از تحسین و اعتماد شاهانه و حرمت و اعتبار زیاد بهزاد است. دو سال بعد در سال ۹۳۰ هـ. ق. / ۱۵۲۴ م. «شاه اسماعیل» دارفانی را وداع گفت و پسر ۱۰ ساله او «شاه طهماسب» به سلطنت رسید.

البته «شاه طهماسب» از هفت سالگی تحت تعلیم و آموزش نقاشی بود. استاد او «سلطان محمد» بود. به گفته «دوست محمد هروی»، «کمال‌الدین بهزاد» در دربار «شاه طهماسب» دارای اعتبار و حرمت بود. او همچنان رئیس کتابخانه سلطنتی تبریز و بزرگ تمام هنرمندان سراسر ایران به شمار می‌رفت.

«بهزاد» در این دوره ۱۳ ساله ریاست کتابخانه، از سال ۹۲۸ هـ. ق. / ۱۵۲۲ م. تا ۹۴۲ هـ. ق. / ۱۵۳۵ م. سال مرگش در تبریز، مکتب

«سرگذشت موج عظیم تعصب شیعیگری و ملی‌گرایی افراطی، که صفویان را به قدرت رساند، همچنین نسبت ادعا شده «شاه اسماعیل» از طریق «شیخ صفی‌الدین» از یک سو به «علی (ع)» و شخص «پیامبر» (ص) و نیز به تیره پادشاهان ایران باستان، و نیز تأثیر جاذبه‌ای نیمه مذهبی، که قدرت جدایی را فرا گرفته بود، همگی اینها فصل‌گیری را در تاریخ ایران تشکیل می‌دهند.

شخصیت او همچون غربی از نجات و هرزگی، سخاوت و قساوت ددمنشانه بوده و رمز نفوذ تحمیلی او بر مردی که او را همچون خدا می‌پرستیدند و بر سربازانی که به قدرت او آنقدر کورکورانه سر نهاده بودند... بر ما پوشیده است» [۱، ص ۲۷۹].

«شاه اسماعیل» که هنرمندان را به تبریز برد، در سال ۹۲۸ هـ. ق. / ۱۵۲۲ م. «بهزاد» را به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب کرد. او نیز همچون «سلطان حسین میرزا» همه افراد و هنرمندان حرفه‌ها و صنایع را تحت اراده «بهزاد» قرار داد. «خواندمیر» دوست «بهزاد» این فرمان را در «نامه نامی» تحریر کرد. قابل ذکر است تبریز در

تصویری جدیدتری را پایه‌گذاری کرد. او با حضور شاگردان پر استعداد و با نبوغ سرشار آنها این مکتب را شروع کرد که سالها ادامه یافت. این مکتب دومین رنسانسی است که «بهزاد» در غرب تبریز) ایجاد کرد. او در سالهای قبل اولین رنسانس خود را در شرق ایران (هرات) به ثمر رسانده بود.

در اینجا همانطور که ذکر شد در مورد حضور «بهزاد» در تبریز پس از مرگ «محمد شیبانی» به وسیله «شاه اسماعیل» دو نقل قول وجود دارد، یکی اینکه بهزاد از ۹۱۸ ه. ق. / ۱۵۱۲ م. با «شاه اسماعیل» به تبریز آمد که بنابر آن «بهزاد» تا زمان مرگش سال ۹۴۲ ه. ق. / ۱۵۳۵-۱۵۳۶ م. ۲۳ سال در تبریز بود و اگر نقل دیگر را بپذیریم همان است که آمد. البته با توجه به محافظت «بهزاد» از سوی «شاه اسماعیل» در جنگ «سلطان سلیم اول» در «چالدران» در سال ۹۱۴ ه. ق. / ۱۵۱۴ م.؛ که او را در غاری پنهان کرد، نظر همان تاریخ ۹۱۸ ه. ق. / ۱۵۱۲ م. صحیح باشد که «بهزاد» با «شاه اسماعیل» به تبریز آمد. «مصطفی عالی افندی» مورخ ترک در کتاب ترکی «مناقب هنروران» چگونگی دستور «شاه اسماعیل» را در

حفاظت «بهزاد» و «شاه محمود نیشابوری» خوشنویس را بیان می‌کند. «بهزاد» در این احوال و در سایه یکپارچگی ایران از یک سو، رشد و بالندگی و اشاعه مکتب هرات که در دیگر پایتختهای قرن ۱۵ م. که به نحو بسیار دقیقی پرمایه شده بود، از سوی دیگر، با تربیت و همراهی شاگردان با شعور خود، چیزی را پایه گذاشت که بسیاری از منتقدان پس از تکامل آن، «اوج سبک ایرانی می‌دانند: تحقق کمال شکوه ظرافت و تزیین» [۱، ص ۲۸۸]. «بهزاد» در طی مدت ۱۱ سالی که در دوره «شاه طهماسب» گذراند اگرچه ریاست کتابخانه سلطنتی را داشت؛ اما این اعتبار و حرمت او و الطاف خسروانه و اعطاف پادشاهانه، چندان نمی‌باید و او طی نامه‌ای که احتمالاً برای «شاه طهماسب» نوشته از تنگدستی و عدم پرداخت مقرری شکایت می‌نماید. اصل سند در موزه «توپکاپی» استانبول موجود است.

همچنین از «بهزاد» در این ایام و با کھولت سن، آثاری به جا مانده که در سه اثرش چنین رقم زده است: «پیر غلام بهزاد» «قلم شکسته نهاد فقیر نامراد بهزاد»، «به قلم شکسته فقیر بهزاد» (شکل ۱۴).



شکل ۱۴ عمل کمال‌الدین بهزاد، ۹۳۰ ه. ق.



سختی کار برای ایجاد مکتب جدید، راهنمایی استادان تبریز، که شاگرد «بهزاد» هستند، از یک سو و سرپرستی کتابخانه سلطنتی از طرف دیگر و بالا بودن سنش، او را از پا نمی‌اندازد و عشق او را به هنر کم نمی‌کند. اما با توجه به موارد پیش گفته و تمایلات مذهبی صفویان، که احتمالاً با مذهب او هم سنخ نبوده است، و حسادت افرادی که خود را لایقتر از او به (لحاظ مذهبش) برای ریاست کتابخانه سلطنتی می‌دانستند، همچنین دوری او از هرات و دلتنگیهایش باعث می‌شود کم کم کنار گذاشته شده و بر او سخت‌گیری شود تا آنجا که مقرریش قطع شود.

«شاه طهماسب» که در ۱۰ سالگی به تخت نشست، به دلیل صغر سن تحت تربیت نایب السلطنه قرار گرفت. احتمالاً این بی‌توجهی نسبت به «بهزاد» با توجه به دلایل فوق، از سوی نایب‌السلطنه صورت گرفته باشد. از اینجا بررسی محتوای نامه «بهزاد» به شاه صفوی «شاه طهماسب جوان» ضروری می‌نماید. «بهزاد» در نامه‌اش چند مطلب را ذکر کرده که شاید دقت در آن بتواند بخشی از سوالات را پاسخ گوید (شکل ۱۵).



شکل ۱۵ صورت استاد بهزاد

او نامه را با «یا رب» آغاز می‌کند و از او در مرحله اول امداد می‌جوید دوم بدون ذکر القاب شاه و بدون چاپلوسی به اصل مطلب می‌پردازد، سوم ضعف بدنی را مطرح می‌کند که نتوانسته به خدمت نواب (شاه) برسد و شخصاً شرفیاب نشده و لذا عریضه خود را کتباً داده است. این محتوا به راحتی می‌تواند حتی خاطر شاهان و امرا و حکام حامی فرهنگ را مکدر نماید، بخصوص از

او سرانجام در کهولت و تنگدستی بعد از عمری نسبتاً طولانی در سال ۹۴۲ ه. ق. / ۱۵۳۵-۱۵۳۶ م. به جوار رحمت حق می‌شتابد. محل دفن او نیز در تاریخ مورد اختلاف است، «قاضی میر احمد منشی» در «گلستان هنر» آن را در هرات «هرات» دانسته و «دوست محمد هروی» در مقدمه «مرقع بهرام میرزا» محل دفن او را «تبریز» می‌داند.

در طی این مرحله از زندگی «بهزاد» موارد زیر قابل مشاهده است که بر مبنای آن می‌توان به تحلیلهایی دست زد:

- ۱- مرگ دوستان و حامیانش و سپس سرپرستش؛
- ۲- دوری از هرات با انتقال به تبریز و غم غربت؛
- ۳- ایجاد حکومت صفوی و رسمیت یافتن تشیع و درگیریهایی با حکومتهای شرق و غرب که از اهل تسنن بودند؛
- ۴- ادامه ریاست کتابخانه سلطنتی در حکومت صفویان؛
- ۵- شاگردانی با ویژگیهای متفاوت و تربیت ایشان در مسیر جدید برای ایجاد مکتب جدید؛
- ۶- عریضه‌ای به شاه صفوی.

با توجه به نحوه تفکر او در دوره هرات که ویژگیهای انسانگرایانه شدیدی بر او حاکم بود، و در شرایط جدید، با از دست دادن یاران و حامیانش از یک سو و یورش «شاه اسماعیل صفوی» به هرات و انتقال او به تبریز (پایتخت حکومت شیعی) و دوری از هرات (محل تولدش) و با گرفتن حکم ریاست کتابخانه سلطنتی، او را به سوی پرورش و تربیت شاگردان جدید، که خود استادان بزرگی بودند، سوق می‌دهد. باید در نظر داشت که عدم همکاری تعدادی از هنرمندان اهل تسنن با حکومت صفوی شیعه مذهب (تعدادی از آنها به سمرقند و بخارا و عده‌ای به عثمانی) رفته بودند) و حضور هنرمندانی در تبریز (پایتخت شیعیان) در دوره «شاه اسماعیل» و قبل از آن که فعالیت هنری خود را سالها ادامه داده بودند، «بهزاد» را مصمم می‌دارد که در حرکت جدید خود همه این امور را مورد نظر قرار دهد.

«قاضی میر احمد منشی» در مورد «بهزاد» و شاگردانش می‌گوید: از زمانی که «کمال‌الدین بهزاد» و بقیه استادان را شاه اسماعیل و شاه طهماسب به دربار و کتابخانه تبریز آورد، نهضت هنری به وجود می‌آید که مکتب بغداد و هرات، که تا آن زمان رواج داشت، منسوخ می‌شود [۱۳، ص ۱۲۰].

۱. در جنگ «چالدران» در ۱۵۱۴ م. که «سلطان سلیم» به تبریز راه یافت، او تعدادی از هنرمندان را با خود به عثمانی برد.

حضور او در این دو فرهنگ (حضور در اواخر حکومت تیموری و اوایل حکومت صفوی)، از عواملی است که شرایط مذکور را برای او به وجود آورد که می‌بایست مورد توجه دقیق قرار گیرد.

۶- منابع

- [۱] بنیون، بازیل گری؛ سیر تاریخ نقاشی ایرانی؛ ترجمه: م. ایرانمنش؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- [۲] گری، ب.؛ نقاشی ایران؛ ج. ۱؛ ترجمه: عربعلی شروه؛ تهران: عصر جدید؛ ۱۳۶۹.
- [۳] هدایت، ه.؛ «کمال‌الدین بهزاد»، فصلنامه، ش. ۹، پاییز ۱۳۶۴.
- [۴] پاکباز، ر.؛ نقاشی ایرانی از دیر باز تا امروز؛ تهران: نارستان، ۱۳۷۹.
- [۵] آریان، ق.؛ کمال‌الدین بهزاد؛ ج. ۱؛ تهران: هنر و فرهنگ و هیرمند، ۱۳۶۲.
- [۶] آژند، ی.؛ «تاریخنگاری هنر ایران»؛ نشریه هنرهای زیبا، ش. ۴ و ۵، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸.
- [۷] عکاشه، ث.؛ نگارگری اسلامی؛ ترجمه: غلامرضا تهامی؛ تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.
- [۸] عثمانوف، ع.، رحیموف، م.؛ «استاد کمال‌الدین بهزاد»؛ فصلنامه هنر، ش. ۴۸.
- [۹] میر احمد منشی قمی، ق.؛ گلستان هنر؛ به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: منوچهری، ۱۳۶۶.
- [۱۰] سجادی، س. ض.؛ مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف؛ ج. ۷؛ تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- [۱۱] محمود واصفی، ز.؛ بدایع الوقایع؛ ج. ۲، تصحیح: الکساندر بلدروف؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۹.
- [۱۲] اتینگها وزن، ر. یار شاطر، ا.؛ اوجهای درخشان هنر ایران؛ ترجمه: هرمز عبداللهی و رویین پاکباز؛ تهران: آگه، ۱۳۷۹.
- [۱۳] مجرد تاکستانی، ا.؛ «از بهزاد تا بهزاد»؛ ج. ۱، مجموعه سخنرانیهای دومین کنفرانس نگارگری ایرانی اسلامی، تهران: انجمن هنرهای تجسمی، ۱۳۷۶.

کسی که به مذهب آنها نیست و فروتوت و پیر شده و اراده شاه را نمی‌تواند برآورد. موارد اشاره شده می‌تواند با کوچکترین سعایت، افراد را از چشم بیاندازد. از سوی دیگر در جایی که تبریز برای خود سالها محل هنر و هنرمندان بوده، ریاست فردی از هرات با گرایش دیگری را نمی‌پذیرد اگرچه او شهره عالم باشد و تغییراتی بنیادین به وجود آورده باشد. صد البته این مهم نیز از سوی آنها نوعی بدعت محسوب می‌شده و برای ایشان این بدعت‌گذاری نیز قابل پذیرش نبوده است.

بدیهی است موارد اشاره شده باعث اقداماتی شد، از جمله «شاهزاده» «سام میرزا» در فهرستی که از مصوران و نقاشان دربار صفوی در «تحفه سامی» خویش داده نام او را ظاهراً به عمد از قلم انداخته است؛ [۵، ص ۱۰]. ایمان و اعتقاد او به هنرش است که در همه عمر با همه امکاناتی که در اختیار اوست مالی نیندوخته و هنرش را به بهانه زراندوزی نفروخته و قناعت پیشه کرده است، تا حرمت هنرش را پاس دارد. او بر تمامی جاه‌طلبیها و غرورهای بی‌مایه و تهی خط بطلانی می‌کشد و به هر بهانه‌ای می‌کوشد تا با بهره از طنزی تلخ به بیان واقعیتها بپردازد.

یا رب که مرا صحبت جان بی تو مباد

از هستی من نام و نشان بی تو مباد

انجام زمانه یک زمان بی تو مباد

کوتاه کنم سخن، جهان بی تو مباد [۱۵].

۵- نتیجه گیری

کمال‌الدین بهزاد بزرگترین نقاش دنیای اسلام در اواخر دوره پرتالو تیموری و شروع اوجگیری دوره صفوی، دو جریان عمده در نقاشی ایران به وجود آورد. آثارش در زمان حیات مورد بهره‌برداری قرار گرفت و شاگردانش تا دهها سال شیوه او را رواج دادند. از او که نگارگری ایران را به بالندگی و شکفتگی عظیم رسانید، در بعضی کتب تاریخی و تذکره‌ها به اختصار یاد شده است. عوامل متعددی باعث گردیده که از این نابغه هنر ایران کمتر اطلاعاتی درج گردد و حتی نسبت به صحت آثار به جای مانده از او، نظریات متفاوتی بیان شود.

قدر مسلم تفکر و اندیشه متعهدانه او به انسان و جامعه انسانی و بیان واقعیتهای عصر خویش، اعلان رسمی مذهب در حکومت صفوی، تفاوت زبان و ویژگیهای فرهنگی شرق و غرب ایران و



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی